

# تحلیل برخی مباحث کلامی و اخلاقی در صحیفه سجادیه

سید ابراهیم سید علوی

## چکیده

باور ما این است هر یک از امامان معصوم علیهم السلام با توجه به شرایط زمانی، بهترین روش را برای انجام رهبری دینی انتخاب می کرده‌اند و امام سجّاد علیه السلام با عمق بخشیدن به معنای دعا و نگاه فراگیر به آن، معنای درست دعا را بیان کرده‌اند. نویسنده در این مقاله در یک نگاه کلی، دعا را به چهار قسم: نیازی، ستایشی یاد خدا بر اساس آثار علمی و طبیعی و خودسازی فردی و اجتماعی، تقسیم نموده و با ذکر نمونه‌هایی از دعا‌های امام علیه السلام به تحلیل کلامی و اخلاقی پیرامون آنها پرداخته است.

را در پوشش حمد و ثنا و ستایش خدای

امام سجّاد علیه السلام نظر به دوران خاص امامتش، نقش رهبری خود را در ابعاد مختلف تعلیمی، تربیتی، سیاسی و اجتماعی و غیره در پوشش دعا ایفا فرموده است<sup>۱</sup>. آن حضرت به لسان دعا، انواع مسایل علمی و مباحث کلامی و فلسفی و معرفتی را مطرح کرده و بسیاری از حقایق هستی و مبانی زندگانی سلیم انسانی و زیربنای حیات طیّبه

۱- امام چهارم در دوران سختی می‌زیست و پس از واقعه طف به شدت تحت نظر بود، اما او کاستیها و ضعفهای جامعه خود را از نظر دور نداشت و پر کردن آن خلأها را ضروری می‌دانست. امام علاج و درمان را در دعا و نیایش یافت و بدان وسیله با فساد مبارزه کرد و به ترویج دین و تعریف اسلام پرداخت. بنگرید به: محمد حسین مظفر، الدلیل الی موضوعات الصحیفة السجادیة، قم.

تعالی آموخته است.

در مثل، موضوع عدل و تفضّل به عنوان مسئله کلامی در دعاهای صحیفه انعکاس تمام دارد و بیش از ده بار در طی دعاها به آن عنایت شده است. میان عدلیه و اشاعره مورد گفتگو است که آنچه خدا به بنده‌اش در ازای اطاعت می‌دهد استحقاق است و یا تفضّل؟ اشاعره خدا را با وصف عدل توصیف نمی‌کنند و بنده را دارای حقی بر خدا نمی‌شناسند به تصوّر آنکه چنان امری خدای متعال را به انجام کاری ملزم می‌کند! ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه با استناد به سخنان علی علیه السلام در این باره به صراحت سخن گفته است.<sup>۱</sup> و امام علی بن الحسین علیه السلام در صحیفه سجادیه خطّ جدش امیرالمؤمنین را دنبال کرده به پیشگاه خدا عرضه داشت:

«... و احملمنی بکرمک علی التفضّل و لا تحملمنی بعدلك علی الاستحقاق.»<sup>۲</sup>  
خدایا! بر محمد و آل او درود بفرست و با کرم خود و از ره تفضّل با من مدارا فرما و با عدالتت به آنچه شایسته‌ام و استحقاق آن را دارم، و مدارا. خدایا اگر بخواهی می‌بخشی و تفضّل فرموده‌ای و اگر خواستی کیفر فرمایی، به اقتضای عدالت رفتار نموده‌ای.<sup>۳</sup> و آن‌گاه که مرا شایسته مغفرت می‌بینی و از

من درمی‌گذری و می‌بخشی چون مستحق بخشایشم می‌دانی چنین عفو و بخشایشی بر تو حتم و واجب نیست که من، حقی الزامی بر تو داشته باشم؛ زیرا پذیرش چنین حقی از سوی تو برای من، خود تفضّلی است از ناحیه تو...<sup>۴</sup>.

از نظر امام سجاد علیه السلام پذیرش توبه از طرف پروردگار متعال، نشانی است از فضل الهی که اگر آن در را می‌بست، دور از عدالت رفتار نکرده بود؛ زیرا پیشتر اتمام حاجت فرموده و عذری باقی نگذاشته است.<sup>۵</sup>  
«ان تعذبني فاني لذلك اهل و هو يا رب منك عدل.»<sup>۶</sup>

هرگاه مرا عذاب فرمایی من به چنان کیفری سزاوارم و آن، ای پروردگار من از

۱- «اللهم احملمنی علی عفوك و لا تحملمنی علی عدلك»، نهج البلاغه، خطبه ۹۰؛ بنگرید به: نویسنده، عدل الهی و عدالت بشری، ص ۳۳-۳۱، بنیاد نهج البلاغه، تهران.

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه جواد فاضل، دعای ۱۳، ص ۱۴۴، امیرکبیر، تهران.

۳- همان، دعای ۱۰، ص ۱۲۳.

۴- همان، دعای ۱۶، ص ۱۶۶.

۵- همان، دعای ۱، ص ۴۹.

۶- همان، دعای ۵۰، ص ۴۷۰ و بنگرید به: دعاهای ۳۷ و ۳۹ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷.

سوی تو عدل و داد می‌باشد.

نکته آخر در این زمینه که ذکر آن هم خالی از فایده نیست آن است که توفیق شکرگزاری به درگاه الهی و قدرشناسی از نعمتهای مادی و معنوی فراوان، از دیدگاه امام زین‌العابدین علیه السلام مرز انسانیت است. گو این که دعا تحقّق بخش انسانیت برای آدمی‌زاد است و منهای آن او در وادی بهیمیت گام می‌سپارد و همین، عظمت دعا و نقش سازنده آن را معلوم می‌دارد.

سپاس خدای را که اگر بندگان را درس حمد و سپاس نمی‌آموخت و مراتب شکرگزاری را بر زبان ایشان جاری نمی‌ساخت، همه از مواهب پی‌درپی و نعمتهای پشت سر هم او بی‌آنکه لب به شکر و سپاس او بگشایند، بهره می‌جستند و ناشکرانه با روزهای گسترده او برخورد می‌کردند. «ولو كان كذلك لخرجوا من حدود الانسانية الى حدّ البهيمية»، و اگر چنین می‌بود آنان از مرزهای انسانیت بیرون رفته، در حضيض بهیمیت فرو می‌افتادند و آن‌چنان می‌شدند که خدا در کتاب محکم خود به توصیف آنها پرداخته، فرمود: **﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾** (فرقان / ۴۴)؛ آنان نمی‌باشند مگر همچون چهارپایان بلکه ره گم کرده‌تر!

بحث اصلی ما در چند عنوان دنبال می‌شود: ۱- دعای نیازی. ۲- دعا‌های ستایشی. ۳- یاد خدا بر مبنای حقایق علمی و طبیعت‌شناسی. ۴- دعا‌های خودسازی فردی و جمعی.

### ۱- دعا‌های نیازی

درباره دعا‌هایی که پیامبران و اوصیای معصوم طی آنها به درگاه خدا ابتهال کرده و آرمزش و حاجت خواسته‌اند و نجات از آتش قهر الهی را طلبیده‌اند سه احتمال داده شده است:

اول چنان دعا‌هایی همانند دعا‌های اشخاص عادی جنبه فردی داشته و در ارتباط با نیازهای شخصی بوده است. دوم، آن دعاها جنبه تعلیم به دیگران داشته و به جامعه مربوط بوده و هرگز شخصی نبوده است.

سوم، نظری است میانه آن دو؛ یعنی آن بزرگواران از آن جهت که بندگان صددرصد خالص و عارف به مقام ربوبی‌اند با ملاحظه مقام رب و مربوب، به درگاه خدا عجز و لابه کرده، درخواست نیاز می‌کردند و دعایشان، فردی و شخصی بوده، همچنان که به همان

۱- همان، دعای ۱، ص ۴۷.

سبب وسعت احاطه بر کاستیهای بشری و نقطه ضعفهای موجود و نقش امامت و رسالت که داشته و دارند در دعاهایشان همه انسانها و اعم از فرد و اجتماع را ملحوظ کرده و با چنان دعاهایی به درگاه خدا رو کرده‌اند و به قصد آمرزش دیگران هم دعاهایی انشا نموده‌اند.<sup>۱</sup>

سیری کوتاه در دعاهای صحیفه سجّادیه و دیگر دعاهای مأثور، معلوم می‌دارد که به‌ویژه امام سجّاد، در این نوع دعاها (نیازی) حاجتهایی را که بنیادی و اساسی هستند، مطرح کرده‌اند و با وجود آن خلأها، هیچ غنا و دارندگی دیگر، حیات فردی و اجتماعی را سامان نمی‌دهد.

امام علیه السلام در این دعاها، ایمان و عقیده صحیح و دوری از کفر و الحاد را عنوان می‌کند:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَلِّغْ اِيْمَانِيْ اَكْمَلِ الْاِيْمَانِ وَاجْعَلْ يَّقِيْنِيْ اَفْضَلَ الْيَقِيْنِ. اللّٰهُمَّ وَفِّرْ بِلَطْفِكَ نَيْتِيْ وَصَحِّحْ بِيْمَا عِنْدَكَ يَّقِيْنِيْ.»<sup>۲</sup>

خدایا! بر محمد و آل او درود بفرست و ایمان مرا به کامل‌ترین درجه ایمان و باورم را به برترین مرتبه برسان. خدایا به لطف خویش نیت و قصد مرا انبوه کن و یقین و باورم را با آن معیاری که نزد تو است،

تصحیح فرما.

ارزش این فقره دعا با اندیشیدن در واژه‌های اکمل، افضل، توفیر و تصحیح، معلوم می‌شود.

انسان روح است و بدن و هر دو به تناسب، نیازهایی دارند: مادی و معنوی و به لحاظ اصالت و ماندگاری روح، احتیاجات روحی و معنوی، مهم‌تر و مقدّم‌ترند. امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: در شگفتم برای کسی که از طعام می‌پرهیزد چون آن را (برای بدن) مضرّ می‌داند چگونه او از گناه پروا نمی‌کند که آن (به روح او) آسیب می‌رساند.<sup>۳</sup>

ایمان و باور و یقین، نیاز روحی است و نیت جامع و فراگیر و قصد و اعتدال، جان آدمی را کمال می‌بخشد و آن جزء حیات انسانی است و بدون رفع چنان نیاز روحانی، زندگانی او سامان نمی‌یابد و لذا امام علیه السلام از خدا می‌خواهد آن خلأ را در وجود او پر کند. و از تقاضای تصحیح یقین چنان استفاده می‌شود که یقین غلط و ناصحیح هم پیدا

۱- بغدادی، النظرية السياسية لدى الامام زين العابدين علیه السلام، ص ۲۶.

۲- صحیفه سجّادیه، دعای ۲۰، ص ۱۹۵.

۳- النظرية السياسية، ص ۷۴. در معنای لغوی توفیر گفته شده: افزونی، تمام، نگاهداشت حرمت و دشنام نگفتن. بنگرید به: صفی پوری، منتهی الارب.

می‌شود؛ مانند جهل مرگب که جای علم را می‌گیرد و امر را بر انسان مشتبه می‌کند. پس باید دید یقین از چه راهی پیدا می‌شود و در اثر چه مقدّماتی تحقّق می‌یابد و با عرضه آن، بر اصول وحی، چنان تصحیحی، ممکن می‌باشد. به نظر ما مراد از توفیر نیت، همان داشتن تحمّل و ظرفیت است که انسان برای دیگران هم حقی بشناسد و به آنان هم میدان اظهارنظر بدهد و همه چیز را در خود خلاصه نکند. به علامه طباطبایی گفتند فلان شخص در ردّ «المیزان» شما کتاب نوشته و درباره شما چنین و چنان گفته است. آن بزرگوار فرمود: اندیشه‌ها را که نمی‌شود مهار کرد.<sup>۱</sup>

ما از یک سو، مراتب ایمان را مختلف می‌بینیم و سطح باور و یقین هم متفاوت است و همین، منشأ تفاوتها و دوگانگیها می‌شود، لیکن در حدّ منطقی و به دور از مرأ و جدال نه نیکو، به وحدت و یکپارچگی باید اندیشید و ریشه دگراندیشی‌های ویرانگر را خشکانید.

امام سجاد علیه السلام در همین راستا به مضمون بس عالی دیگر اشارت دارد و از خدا رفع چنان حاجتی را می‌طلبد.

«یا من لا تنقضی عجائب عظمته صل علی محمد و آلّه و احببنا عن الالحاد فی

عظمتك.»<sup>۲</sup>

ای خدایسی که شگفتیهای عظمت و شکوه او پایان‌ناپذیر است بر محمد و آل او درود بفرست و ما را از الحاد در عظمت خودت باز بدار.

«اللّهم صل علی محمد و آلّه و جنّبنا الالحاد فی توحیدك و التقصیر فی تمجیدك و الشكّ فی دینك.»<sup>۳</sup>

خدایا بر محمد و آل او درود بفرست و ما را از الحاد در توحیدت و کوتاهی در تمجیدت و شک در دینت دور بدار.

شک در مقابل یقین است و بدیهی است که تردید و دودلی و فقدان یقین موجب اضطراب و تشویش روح آدمی‌زاد می‌شود و اما الحاد در شکوه خدا و توحید او معنای ژرفی باید داشته باشد.

ریشه الحاد از لحد است به معنای میل، انحراف از طریق قصد و اعتدال. و الحاد در دین، به معنای جدال و مرأ می‌باشد که مورد منع و نهی است.

﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾

۱- رسائل استاد (نامه‌های علامه کرباسچیان)، نشر آفاق، تهران، ص ۳۳۷.

۲- صحیفه سجاده، دعای ۵، ص ۸۵.

۳- همان، دعای ۴۴، ص ۳۷۰.

(اعراف / ۱۸۰)؛ رها کنید کسانی را که در نامهای خدا الحادگری می‌کنند و دچار انحراف می‌شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا﴾  
(فصلت / ۴۰)؛ کسانی که در آیه‌های ما الحاد می‌ورزند و گرفتار انحراف می‌شوند بر ما پوشیده نیستند.

امیر مؤمنان علی عليه السلام هم درباره وضع اعتقادی مردم جزیره العرب فرمود:

«بین مشبه الله بخلقه او ملحد فی اسمه او مشیر الی غیره»<sup>۱</sup>؛ برخی مردم، خدا را به خلق او تشبیه کنند و یا در نام او منحرف و یا به جز او اشاره کننده بودند. طبرسی در تفسیر آیه‌های تلاوت شده می‌نویسد: «یعنی: میملون عن الایمان بآیاتنا...»، آنان که از ایمان آوردن به آیه‌های ما منحرف شده و راه، کج می‌کنند نه شخصشان و نه سخنان و عملکردشان بر ما پوشیده نمی‌ماند. مراد از الحاد در آیات آن است که از دلالت آنها بر توحید منحرف شده و با آنها استدلال نمی‌کنند و در تفسیر آیه سورة اعراف می‌نویسد: یعنی از مفهوم اصلی نامهای خدا عدول کرده و بت‌هایشان را با آن نامها می‌نامند؛ چنان که «لات را به جای «الله» و «عزى» را عوض «عزیز» و «مناة» را با تحریف «مئان» بر بت‌هایشان اطلاق می‌کردند

و خدا را با صفاتی توصیف می‌نمودند که نشاید.

«و فی هذا دلالة علی انه لا يجوز ان یسمى الله تعالی الا بما سمی به نفسه».  
و این دلالت بر آن دارد که روا نباشد خدا را جز با نامی که خود را با آن نامیده است صدا کرد و نامید.<sup>۲</sup>

مترجمان و شارحان نهج البلاغه نیز در بیان «ملحد فی اسمه» سخن تازه‌ای ندارند.<sup>۳</sup> ما در پرتو بیان اخیر شیخ طبرسی برای الحاد در اسم و عظمت و توحید، معنایی ژرف می‌فهمیم و دعاهای صحیفه را در همان مفهوم، تحلیل می‌کنیم: سوگمندانه باید گفت: مشرکان در مبارزه با توحید، سماجت و لجاجت کرده‌اند. ابتدا جنگهای خونین و آن‌گاه کارزار فرهنگی راه انداخته افسانه غرائب ساختند و احیاناً در دفاع از آیین باطل خود، بتان را ذریعه و وسیله پنداشتند و در اعصار اخیر و دقیقاً از قرن سوم و چهارم هجری به این طرف به

۱- نهج البلاغه، خطبه یکم.

۲- امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵ و ج ۴، ص ۵۰، افسست بیروت.

۳- بنگرید به: محمد جواد مغنیه فی ظلال نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۱؛ محمد تقی جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷؛ فیض الاسلام، ج ۱، ص ۲۷.

اصطلاح کردن صنم، بت، می و باده و اراده معانی عرفانی از آنها، حرمت شکنی ها شد و با تأثر از آموزه های فلسفه یونان باستان و اعتقاد به خدایان، خدای واحد را در دایره پدیده های عالم آفرینش داخل کرده و او را در سلسله علل و معلولات و علّة العلل معرفی کردند<sup>۱</sup> و به نظر ما شاید مراد از الحاد در شکوه خدا و انحراف از جاّده توحید و نام خدا، همین معانی باشد که قومی از مسلمانان دچار آن شدند.

امام سجاد علیه السلام در دعا های نیازی، کرامت انسان را اصل می داند و بر اساس حفظ ارزش وجود او از خدا حاجت می طلبد و طلب نیاز جز از خدا را محکوم می داند و در این مورد استدلالی معقول دارد و خود می پرورد.

«اللّهم انی اخلصت بانقطاعی الیک و اقبلت بکلی علیک... و رأیت ان طلب المحتاج الی المحتاج سفه من رأیه و ضلّة من عقله»<sup>۲</sup>

خدایا! من مخلصانه و با بریدن از همه و با تمام وجودم رو به تو آورده ام و از دیگران رخ برتافته و دانسته ام که حاجت بردن محتاجی به در خانه نیازمندی دیگر عین سفاهت و بی خردی و گمراهی از جاّده عقل است. چه بسیار مردمانی را سراغ دارم که

عزت جز از تو طلبیدند، خوار گشتند و ثروت از غیر تو جستند، بینوا شدند و از جز تو پیشرفت و ترقی خواستند، پست و بی مقدار ماندند<sup>۳</sup>.

«اللهم اغننا عن هبة الوهابین بهبتک و اکفنا وحشة القاطعین بصلتک...»<sup>۴</sup>

خدایا! ما را با موهبت و بخشش خود از مواهب و عطایای بخشندگان، بی نیاز گردان و با صله و احسانت وحشت حاصل از بی مهری و بریدن نامهربانان را کفایت فرما تا با وجود بذل و بخشش تو به احدی رغبت نکنیم و در پرتو احسان و نکویات از کسی وحشت نکرده و نهراسیم.

معمولاً فرد بینوا و تهیدست در جامعه بشری مورد توجه نیست و آن که به در کسی حاجت می برد با وی رفتاری اهانت آمیز می شود حتی اگر حاجتش برآورده گردد تا چه رسد که با دست خالی و خفت و خواری رانده شود. البتّه قرآن کریم می کوشد با تعلیم و تربیت خاص خود این اوضاع را سامان

۱- تتمه این بحث در بخش دوم می آید.

۲- صحیفه سجاده، دعای ۲۸، ص ۲۷۰.

۳- بنگرید به: همان، دعای ۱۳، ص ۱۴۴ و دعای ۴۷،

ص ۴۱۳ و دعای ۴۸، ص ۴۴۷ و ۴۴۸.

۴- همان، دعای ۵، ص ۸۶ و ۸۵.

بخشد و آن‌گونه برخوردارهای غیر انسانی را از میان ببرد.<sup>۱</sup>

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ (ضحی / ۱۰)؛ و اما گدا را با قهر مران.

به هر حال امام چهارم به این واقعیت اجتماعی و نقطه ضعف بشری توجه دارد و به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد.

«و یا من لا یحتقر اهل الحاجة الیه و یا من لا یخیب المَلْحِینَ علیه و یا من لا یحبُّه بالردِّ علی اهل الدَّلالَةِ علیه.»<sup>۲</sup>

ای تو! که نیازمندان درگاهت را تحقیر نمی‌فرمایی و گدایان سمج را از در خانهات نومید راه نمی‌اندازی و ای خدایی که مشقت رد بر سینه ارباب حاجت نمی‌کویی.

امام علیه السلام در حاجت‌خواهی، غنا و بی‌نیازی مطلق خدا و فقر بی‌انتهای خویشتن را در نظر می‌گیرد و عالی‌ترین شیوه عبودیت را معمول می‌دارد و عارفانه عرضه می‌دارد: خدایا! حاجت خویش به درگاه تو آورده‌ام و در این روز مبارک (عید اضحی) ناداری و بینوایی را به تو عرضه داشته‌ام و به مغفرت و رحمت، بیشتر دلبستگی دارم تا به عمل خود.

«فصل علی محمد و آل محمد و تولُّ قضاء کل حاجة هی لی»؛ بر محمد و آل محمد درود بفرست و هر حاجتی که دارم آن

را برآور. تو به آن توانایی و من به آن نیازمند و تو از من بی‌نیاز هستی. خدایا من برای دنیا و آخرتم جز به تو امید ندارم. ای پروردگاری که هیچ سؤال کننده‌ای او را خسته نمی‌کند و هیچ بذل و بخششی در او کاستی به وجود نمی‌آورد.<sup>۳</sup> امام علیه السلام در این دعاها چیزهایی از خدا می‌طلبد که می‌تواند مادی باشد و یا معنوی و به همین سبب ما آنها را حاجتهای بنیادی تعبیر کردیم.

از جمله حاجتهایی که امام علیه السلام از خدا می‌خواهد، عافیت است که کلید رمز آن فقط دست خدا می‌باشد و بس.

«اللَّهُم صل علی محمد و آلہ و البسني عافيتك...»؛ خدایا جامه عافیت بر تن من بپوشان و شکوه عافیت بر من ارزانی بدار و مرا در دژ عافیت خویش قرار بده و با عافیت، گرامیم بدار و عافیت نصیب کن و عافیت بر من ببخش و بساط عافیت در زیر پای من بگستر و عافیت را بر من سامان ده و میان من و عافیت در دنیا و آخرت جدایی

۱- بنگرید به: از نویسنده ابراز حاجت از دیدگاه

معصومین، مجله مسجد، ش ۶۲، تهران.

۲- صحیفه سجادیه، دعای ۴۶، ص ۴۰۲.

۳- همان، دعای ۴۸، ص ۴۴۷ و ۴۴۸ و دعای ۴۷، ص ۴۱۳.



میفکن. خدایا بر محمد و آل او درود بفرست و مرا عافیتی کامل، شافی، عالی، و نامی و رشدکننده عنایت فرما آن چنان عافیتی که در بدنم عافیت زاید؛ عافیت دنیا و آخرت<sup>۱</sup>.  
امام علیه السلام در دعایی دیگر چنین عرضه داشته:

«فاعطنی من نفسی ما یرضیک عنی و خذ لفسک رضاها من نفسی فی عافیة...»؛ از وجود من به من آن را ببخش که تو را از من خشنود سازد و برای خودت، رضایت را توأم با عافیت از من بگیر. خدایا! در آنچه اشتغال به آن بر دوشم فشار آورد کفایت کن و مرا به انجام آنچه فردای قیامت از آن بازخواست خواهی فرمود وادارم فرما و روزی ام را فراخ گردان و از فتنه‌ها برکنارم دار. و عزیزم بدار بی‌آنکه به کبر و نخوت مبتلایم سازی<sup>۲</sup>.

چنان که گفتیم اساس دعا‌های نیازی امام علی بن حسین علیه السلام فقر مطلق بشر و بی‌نیازی خدا و بریدن از ماسوی و رویکرد به پروردگار عالمیان است و در این صورت است که کرامت انسان محفوظ و شرفش نامخدوش و عقل و خرد او بالنده می‌شود و او به قلّه رفیع کمال، ارتقا می‌یابد.

خدایا! نفس نابردبار من می‌خواهد کف حاجت مرا به سوی مردمی ببرد که خود

حاجات خویش را به درگاه تو می‌آورند و مرا از درِ خانه خالق، به درِ خانه مخلوق بَرَد.  
«سبحان ربّی کیف یسئل محتاج محتاجاً و ائی یرغب معدم الی معدم»؛ منزّه هستی پروردگار من چگونه می‌شود محتاجی از محتاج دیگری سؤال کند و چطور ممکن است ناداری از نادار و بینوایی دیگر توقع داشته باشد؟...<sup>۳</sup>

دعاهای امام در این زمینه، بسیار پر دامنه است و دارای نکات فراوان سازنده و حیاتی می‌باشد و آنچه مطرح شد، قطره‌ای از اقیانوس کران ناپیدای زبور آل محمد علیهم السلام است.

## ۲- دعا‌های ستایشی

مقصود از این ادعیه، دعا‌هایی است که امام سجّاد علیه السلام طی آنها، خدا را حمد و ستایش گفته و به تقدیس و تنزیه پروردگار پرداخته است. در این دعاها هر چند که به ظاهر تقاضا و عرض حاجتی دیده نمی‌شود، لیکن چنان که قبلاً خاطر نشان کردیم، چنین شیوه دعا به لحاظ آنکه به سبک ادبی کنایه

۱- همان، دعای ۲۳، ص ۲۳۰ و دعای ۲۲، ص ۲۲۲.

۲- همان، دعای ۲۰، ص ۱۹۵ و دعای ۲۹، ص ۲۷۴.

۳- همان، دعای ۱۳، ص ۱۴۴.

است. از حاجت‌خواهی صریح بهتر و رساتر می‌باشد.

در این ادعیه، از معرفه الله، توحید، اخلاص در وحدانیت و بیان صفات کمالیه و بسیاری از الهیات و معارف خداشناسی آن هم غالباً به دور از اصطلاحات فنی فلسفی، سخن به میان آمده است و پرداختن به همه آنها کتابی پر حجم می‌طلبد.

امام علی (ع) در یادکردی از فرشتگان که وجودشان خالی از شهوت است و دائماً در عبادت خدایند از قول ایشان می‌گوید: «سبحانک ما عبدناک حق عبادتک»<sup>۱</sup>. پاک و منزهی تو. ما آن‌گونه که شایسته است تو را نپرستیده‌ایم.

و پیشتر جدش رسول الله (ص) به درگاه خدا چنین عرضه داشته است: «ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک»<sup>۲</sup>؛ ما به طور شایسته تو را نشناختیم و آن‌گونه که تو را زبید پرستش نکرديم.

امام سجّاد همانند امیر مؤمنان علی (ع) شناخت کنه ذات باری را ناممکن می‌داند. «و عجزت عن نعته اوهام الواصفین»؛ وهم و اندیشه توصیف‌گران در وصف او عاجز و درمانده‌اند.

«ضَلَّتْ فِیکَ الصِّفَاتُ وَ تَفْسَخَتْ دُونَکَ النِّعَاتُ وَ حَارَتْ فِی کِبْرِیَائِکَ لَطَائِفُ

الاهام»<sup>۳</sup>؛ صفتها در تو گم‌اند و نعتها در خصوص ذات تو آشفته‌اند. و فکرهای ظریف و باریک در کبریا و عظمت تو حیران و سرگردانند.

امام چهارم علی (ع) خدا را با اولیت و آخریت مطلقه می‌ستاید؛ یعنی او را آفریدگار اولویت‌ها و آخریت‌ها می‌شناسد و در عین حال که از واژه‌های معمول درباره او بهره می‌جوید، مقام منیع پروردگار را ملحوظ می‌دارد.

«الحمد لله الاوّل بلا اوّل کان قبله و الآخر بلا آخر یكون بعده. و الآخر بعد کل عدد انت الله فی اوّلیتک»<sup>۴</sup>

سپاس خدای را که نخستین است بی آنکه پیش‌تر نخستینی وجود داشته باشد و آخر است بدون آخری که پس از او وجود پیدا کند. او بعد از هر عدد و آخرین است. خدایا تو در اولیت خود، خدایی!

امام زین‌العابدین با این جمله‌های

۱- صحیفه سجّادیه، دعای ۳، ص ۷۰.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۲ و ج ۷۱، ص ۲۳، افسست، بیروت.

۳- صحیفه سجّادیه، دعای ۱، ص ۴۷ و دعای ۳۱، ص ۲۸۱.

۴- همان، دعای ۱، ص ۴۷، و دای ۴۷، ص ۴۱۱ و دعای ۳۲، ص ۲۶۵.

عرشی، بنده سالک را به عالمی و رای این جهان می‌برد؛ زیرا انسان در این نشأت با اولویّت‌ها و آخریّت‌های زمانی و نسبی، سر و کار دارد و چون خود او موجودی زمانی است چیزی را که در خارج از ظرف زمان و مکان باشد تصوّر نمی‌کند. وصف اوّل و آخر برای ذات متعال همانند وحدانیّت او است که به معنای احدیّت او است و ماورای وحدت شمارشی می‌باشد: «لك وحدانیّت العدد...» آی خدای من! که وحدانیّت و یگانگی حقیقی از آن تو است. «انك الواحد الاحد الصمد...»؛ تو، واحد احدی و ذات صمدی، نزاده‌ای و زاده نشده‌ای و برایت مثل و مانند نیست.<sup>۱</sup>

و این، از دقیق‌ترین معارف الهی است که با بهره‌جویی از واژه‌های معمولی به ویژگی ذات توجّه شود و وحدت شمارشی را از او نفی می‌کند که هر واحد عددی به دنبالش دومی هست و یا می‌توان دومی برای او فرض کرد، و لیکن ذات پروردگار یکتا است و بی‌مثل و مانند. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری / ۱۱)؛ همانند او چیزی نیست.

مثل و ضدّ و از این قبیل مفاهیم از ذات احدیّت منتفی است و تنها راه سلیم برای شناخت او تنزیه و تقدیس او از این معانی می‌باشد. امام چهارم با هموار ساختن چنان

معرفت تنزیهی پرونده بحثهای تشبیهی و تمثیلی را می‌بندد، «خاک بر فرق من و تمثیل من.» و میدان را برای خیالپردازی‌های شرک‌آلود و تجسم هر چند در پوشش به ظاهر توحید، باز نمی‌گذارد و شاه بیت قصیده را می‌گوید: «و جنّبا الالحاد فی توحیدك»<sup>۲</sup>؛ ما را از این که در توحید تو گرفتار انحراف و کژاندیشی شویم بدورمان دار.

امام علیه السلام نه تنها الحاد در ذات باری و صفات تمثیلی و واحد عددی را مردود می‌شمارد و صیانت از چنان خطاها را می‌خواهد از الحاد در نامها نیز چنان که گفتیم، هشدار داده و بشر را در این باب لگام بر دهان می‌داند که اسماء الله توقیفی هستند. «و باسمك العظیم الذی امرت رسولك ان یسبحك به»<sup>۳</sup> و تو را به نام بزرگت قسم که رسول خود را فرمان دادی تو را با آن نام تسبیح گوید.

در دعاهای ستایشی امام علیه السلام خدا با شکوه و عظمت یاد شده و به برخی صفات کمال مانند علم، قدرت قوّت، سمع، بصر،

۱- همان، دعای ۴۷، ص ۴۱۱، ملهم از سورة توحید.

۲- همان، دعای ۴۴، ص ۳۷۰.

۳- همان، دعای ۵۲، ص ۴۸۴.

عدل، رحم، غنا، عزّت، حکمت و جز آنها اشارتها دارد و بدین وسیله وجود ناقص بشر را در برابر کمال مطلق باری تعالی قرار داده و عبودیت و دعا را به اوج رسانده است.

### ۳- یاد خدا بر مبانی علمی و طبیعت‌شناسی

در صحیفه، راجع به علم و آگاهی و آثار آن، فراوان سخن به میان آمده است. امام علیه السلام باز بودن در علم و دانش را از آثار ربوبیت الهی دانسته و چیرگی بر شیطان را در شناخت علوم ربّانی میسر می‌داند. چنان که او باخشیت‌ترین بندگان را داناترین می‌شناسد. امام سجاد علیه السلام علم و آگاهی را با هدایت پیوند می‌زند، چنان که جهل و عصیان را به هم ارتباط می‌دهد و علم را با عمل توأم می‌داند و از ندانسته سخن گفتن منع فرموده و درباره شک و عاملهای آن هشدار داده است.

امام زین‌العابدین علیه السلام در دعا برای مرزبانان کشور اسلامی نکته‌ای بیان نموده که کمتر مورد توجه مدیران جهان قرار می‌گیرد. او به درگاه الهی عرضه می‌دارد:

«عَرَفَهُمْ مَا يَجْهَلُونَ وَعَلَّمَهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ بَصَّرَهُمْ مَا لَا يَبْصُرُونَ»<sup>۱</sup>؛ آنان را به آنچه جاهلند آشنا فرما و آنچه را که نمی‌دانند بیاموزشان و نسبت به آنچه بینش ندارند،

بصیرت و آگاهی ده.

این سه اصل: معرفت و جهل‌زدایی، دانش و آگاهی و بصیرت لازم، راستی که در علم سیاست و کشورداری و امور نظامی، می‌توانند راهگشا باشند.

حقایق هستی و اسرار طبیعت در دعاهای صحیفه متبلور است و درباره برخی از آنها، اهل فن و تخصص، باید نظرپردازی کنند و در بعضی جمله‌ها راستی که دقت و موشکافی، لازم است.

«الحمد لله الذي ركّب فينا آلات البسط و جعل لنا ادوات القبض...»<sup>۲</sup>؛ سپاس خدای را که در وجود ما وسیله‌های بسط و باز شدن را ترکیب فرمود و برای ما ابزار قبض و گرفتگی قرار داد و ما را با ارواح حیات (روح نباتی، حیوانی و انسانی) برخوردار ساخت.

به نظر ما همین جمله‌ها، در خور دقت هستند و بسط و قبض و ترکیب و ارواح حیات، همگی بحثهای علمی‌اند که پژوهش می‌طلبند و توضیح لازم دارند. امام چهارم علیه السلام در این بخش از دعاهای، به وزن هوا و نور تصریح دارد آنجا که به درگاه خدا

۱- بنگرید به: همان دعاهای ۱، ۱۷، ۵، ۵۲، ۲۰، ۳۰، ۸.

۲۲، ۲۵، ۴۴، ۴۷.

۲- همان، دعای ۱، ص ۴۹.

عرضه داشت: منزّه و پاک هستی ای خدایی که سنگینی آسمانها و زمین، وزن آفتاب و ماه و نور و تاریکی را می‌دانی و ثقل و وزن سایه‌ها، هوا و باد، به اندازهٔ مثقال ذره نیز از تو پوشیده و پنهان نمی‌باشد.

امام سجّاد علیه السلام در دعاهای صحیفه، با جمله‌های شیوا و رسا، صنع شگفتِ خدای تعالی را به تصویر کشیده و با تعبیرهایی ادیبانه و زیبا، کارگزاران آفرینش و نقش مأموران الهی را در چرخش فلک هستی شناسانده است.

امام علیه السلام در این نوع دعاها، به خازنان و گنجوران باران، محرّکان ابر، بدرقه‌کنندگان تگرگ و برف، نیروهای نازل‌کنندهٔ قطره‌های باران، مسئولان گنجینه‌های باد، مأموران کوهها و آمارگران مثقالهای آب‌ها و دیگر امور جاری حیات اشارتها دارد که جمله جمله آن دعاها در خور تأمل‌اند و می‌نماید که آگاهی از آن همه اسرار آن هم در آن برهه از زمان جز از طریق دانش لدنی و وحی آسمانی، میسر نبوده است. امام علیه السلام از ساکنان هوا، زمین و آبها سخن به میان آورده و از «لواعج» و «عوالج»<sup>۱</sup> بارانها که مفهومی دقیق دارند سخن گفته است.

امام سجّاد علیه السلام رعد و برق آسمانی را آیه‌های الهی می‌شمارد و آنها را عون و

مددکار طبیعی می‌شناسد که تحت فرمان خدا مأمور خدمتند؛ سود و یا آسیب می‌رسانند و پس از طرح چنان مسائلی در مقام ابتهال به درگاه الهی می‌گویند:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَابِ وَ بَرَكَتَهَا وَ اصْرِفْ اِذَاهَا وَ مَضْرَتَهَا...»<sup>۲</sup> خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و سود و برکت این ابرها و آذرخش‌ها را بر ما فرود آر و آسیب و زیان آنها از ما برگردان. باران بد بر ما نباران و بر پیکر ما جامهٔ بلا مپوشان.

امام علیه السلام با الهام از قرآن که بارانهای بلا و عذاب (مطر السوء) تعبیر فرموده «وَلَقَدْ آتَوْنَا عَلٰى الْقَرْيَةِ الَّتِي اُمْطِرَتْ مَطَرًا سَوًّا» (فرقان / ۴۰) بهره جسته و دعایش را پرمعنویت کرده است. در این دعاها، جمله «سكّان السماء» از دیدگاه علمی قابل دقت بیشتر است و ویژگیهایی که برای باران برمی‌شمارد از جهات مختلف توجه‌برانگیز است.

۱- صحیفه، دعای ۳، ص ۷۰. عوالج جمع عالج: ریگ تو در تو. و لواعج جمع لاعج: تفتیده، ناآرام. بنگرید به: منتهی الأرب.

۲- همان، دعای ۳۶، ص ۳۲۱. و بنگرید به: دعای ۱۹ و ۲۷، ص ۱۹۱ و ۲۵۸.

#### ۴- دعاهای خودسازی

##### فردی و اجتماعی

در این بخش، از دعاهایی سخن می‌گوییم که امام علیه السلام به اصولی در خودسازی‌های فردی و اجتماعی، اشارت دارد و انسانی‌ترین راه و رسم‌های اجتماعی را مطرح می‌سازد. پیشوای پنجم به نقش مخرب شیطان و نفس اماره توجه داده و او را از وجود چنان خطر جدی بر حذر می‌دارد، و در زمینه حيله‌ها، نیرنگ‌ها، وسوسه‌ها، اغواها، امانی و آرزوها، دام‌ها و تله‌ها و امثال آن هشدار می‌دهد و از حالت بی‌رغبتی به طاعت و شرف عبادت و آراستن گناه در دل و چشم ما، ساده و شیرین کردن معصیت در مذاق ما و تلخی و ناگواری عبادت که همگی نقشه ابلیس است، آگاهمان می‌سازد<sup>۱</sup>.

حضرت سجاد علیه السلام درباره همزیستی و تأمین حیات سلیم اجتماعی از هسته مرکزی جامعه یعنی خانواده، شروع می‌کند و وظایف و حقوقی درباره پدر، مادر، فرزندان، همسایه و خویشاوندان دور و نزدیک و دیگر مردمان مؤمن تا مرزداران کشور اسلامی در نقاط دور دست با یاد نکاتی پیش می‌رود.

امام سجاد علیه السلام برای والدین کرامتی ویژه از خدا می‌طلبد و از او می‌خواهد مسئولیتی که یک فرزند نسبت به ایشان دارد به وی

الهام کند و در این زمینه، آگاهی لازم و کامل دهد و آنگاه توفیق انجام وظیفه در آن چهارچوب، عطا فرماید. امام علیه السلام از خدا می‌خواهد پدر و مادر در نظر او آن‌چنان هیبت و شکوه داشته باشند که او از ایشان همانند خوف از یک سلطان مقتدر و با ابهت بترسد و در عین حال مثل یک مادر مهربان و نیکوکار، در خدمت آنان باشد.

«اللهم اجعلنی اهابهما هیبة السلطان العسوف و ابرهما برّ الامّ الرؤف»<sup>۲</sup>

از نظر امام علیه السلام طاعت پدر و مادر باید مایه روشنایی چشم فرزند باشد و امتثال اوامر ایشان همانند آب سرد در کام تشنه، گوارا، به‌طوری که خواسته آنان را برخواستۀ خود و رضای ایشان را بر رضایش مقدم بدارد و نیکویی‌ها را هر چند زیاد، کم شمرد و خدمت زیاد را در حقشان، اندک داند. امام چهارم علیه السلام از خدا می‌خواهد او را به عنوان فرزند، طوری بار آورد که صدایش را بر پدر و مادر بلند نکند، با ایشان پاکیزه سخن گوید و رفتاری ملایم داشته و نسبت به ایشان مهربان و رفیق باشد.

«و لا تجعلنی فی اهل الحقوق للآباء و

۱- همان، دعای ۱۷، ص ۱۷۸ و دعای ۲۷، ص ۲۵۷.

۲- همان، دعای ۲۴، ص ۲۳۵.

الأمهات يوم تجزي كل نفس بما كسبت و هم لا يظلمون».

خدایا مرا در میان کسانی قرار مده که برای پدران و مادرانشان عاق گشته‌اند. آن روز که هر نفس در ازای عملکردش جزا داده می‌شود و به احدی ستم نمی‌شود.

### دعا برای فرزندان

امام سجاد علیه السلام در دعا برای فرزندان نیز حقوق و وظایف را توأمان یاد می‌آورد که کمال هر جامعه‌ای در به‌جا آوردن حقوق متقابل، ممکن می‌باشد. امام علیه السلام بقا و اصلاح اولاد را احسانی در حقّ خود می‌داند و از خدا می‌خواهد کوچک‌ترها را برای او پیرورد و ناتوانها را نیرو بخشد و تندرستشان فرماید و اعتقادات و اخلاقشان را بهتر گرداند و آنان را از عافیت بهره‌مند سازد.

«واجعلهم ابراراً اتقياء بصراء سامعين، مطيعين لك و لأوليائك...»؛ آنان را نیکان، پارسایان، اهل بینش و شنوایی قرار ده و در فرمان تو و اولیای تو باشند<sup>۱</sup>.

### دعا برای همسایگان

نقش همسایه در کیفیت خوب زندگانی اجتماعی غیر قابل انکار است و بیرون از خانواده، اولین واحدی که انسان با آن سر و

کار روزمره دارد همسایه می‌باشد که از نزدیک‌ترین خویشاوندی که جدا از انسان زندگی می‌کند، نزدیک‌تر است. لذا امام علیه السلام نیکی به همسایه را به عنوان یک عهد و عملی پی‌گیر از خدا می‌خواهد.

«و ان نتعاهد جيراننا بالافضل و العطيّة»<sup>۲</sup>؛ و همسایگان خویش را با بخشش و عطا خشنود سازیم.

همسایه شاید نخست کسی باشد که از اسرار درونی یک خانواده آگاه می‌شود. امام سجاد علیه السلام در نیایش پس از فراغت از نماز شب عرایضی به درگاه ربوبی دارد و از جمله عرضه می‌دارد: خدایی که در این دنیا به فضل و بخشایش خود عیوب مرا پوشانده‌ای؛ از جمله همسایه‌ای که «کنت اکاتمه سیئاتی»<sup>۳</sup>؛ بدیهیم را از او می‌پوشاندم، در خانه آخرت نیز مرا از آن رسواییها پناه باش.

و در معاشرت با مردمان مسلمان عرضه می‌دارد:

«وامنعني عن اذى كل مؤمن و مؤمنة و

۱- همان، دعای ۲۵، ص ۲۴۴.

۲- همان، دعای ۴۴، ص ۳۷۰.

۳- همان، دعای ۳۲، ص ۲۹۷.

مسلم و مسلمة...<sup>۱</sup>؛ خدایا مرا از آزار مردم مؤمن و مسلمان باز دار.

از اموری که انسان را در میان جامعه آشفته خاطر می‌کند و آرام از او می‌گیرد قرض‌دار بودن است. امام چهارم در این باره، عافیت را پیش کشیده و عرضه داشته:

«اللهم صلِّ علی محمد و آله و هب لی العافیة من دین تُخلِّق به وجهی و یحار فیه ذهنی و یتشعب له فکری...»<sup>۲</sup>؛ خدایا بر محمد و آل او درود بفرست و مرا از وام و قرضی که بر چهره‌ام سایه نکبت می‌اندازد و خاطر مرا آشفته و پریشان می‌سازد، بنیان اندیشه‌ام را به هم می‌ریزد و آسایش زندگی‌ام را درهم می‌شکند؛ عافیت بخش.

خدایا از غم و اندوه قرض و نگرانیهای آن به تو پناه می‌برم. بر محمد و آل او درود فرست و از خفت و خواری وام در دنیا و دنباله آن بعد از وفات، مرا پناه بده. امام علیه السلام در این دعای مخصوص، تمام آثار سوء قرضداری و بدهکاری را برمی‌شمرد و در پوشش دعا به جنبه‌های منفی روحی و اثرات نامطلوب اجتماعی آن توجه نشان می‌دهد و در همه آن جهات، به خدا پناه می‌جوید. طبیعی است انسان پس از توجه به این همه آثار سوء قرض برنامه زندگی را طوری تنظیم می‌کند که به چنین نکبتی

گرفتار نشود و از عافیت کلی برخوردار باشد. ما عنان قلم را در اینجا مهار می‌کنیم که معارف والا در این دعاها بسیار است و پرداختن به آنها مجال دیگری می‌طلبد.

قال رسول الله:

الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ  
مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ

انسان مؤمن نیرومند نزد خداوند  
بهتر و محبوب‌تر از مؤمن ضعیف  
است.

(صحیح مسلم، ج ۸، ص ۵۶)

۱- همان، دعای ۳۹، ص ۳۳۶.

۲- همان، دعای ۳۰، ص ۲۷۷.